

مظلومیت گاه بزرگترین گناه است

محمد برقي - واشنگتن

www.shahrvand.com

آقای کروبی برای همین دیدار بی بو و رنگ و بی مایه هم، دکتر سبحانی را سه ساعت به انتظار گذاشته است و تنها بعد که خبر این عمل توهین آمیز ایشان به بیرون درز کرد، از بیم آبرو، رئیس دفترش به وسایل ارتباط جمعی گفت که آیت الله کروبی با احترام بسیار به دیدار دکتر سبحانی رفتند. بدین سان حاصل این عمل انسانی و ژست سیاسی بسیار کار آمد نه یک پیروزی سیاسی برای نیروهای ملی - مذهبی و بویژه نهضت آزادی ایران که یک تحقیر و سرشکستگی بسیار بود و یک بار دیگر ملت از عمل این مبارزان سرخورده و ناامید شد

چند هفته پیش قوه قضائیه ناگهان اعلام داشت که از میان این جمع، افراد نهضت آزادی را جدا از دیگران و با هم محاکمه میکند اما در دادگاه هایی غیر علنی؛ و متهمان فریاد برداشتند که ما زندانیان سیاسی هستیم و طبق قوانین خودتان باید در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه محاکمه شویم. اما هر چه زندانیان و وکلایشان بیشتر فریاد کردند تصمیم گیرندگان قوه قضائیه بیشتر بر آنها خندیدند. تا جایی که حتی گاه وکلاي آنان را به جرم دفاع از موکل دستگیر و راهی زندان کردند

اقتدارگرایان حکومتی نشان داده اند که حاضرند برای یک دستمال قیصریه را به آتش بکشند! آنان فهمی از منافع ملی، مصالح جامعه و حتی دین ندارند. آنان هستند که حاضرند آگاهانه و جمعی ناآگاهانه ایران و انقلاب آن را فدای خواسته های خود کنند و هرگونه مماشات با آنان، آنان را گستاخ تر میکند

در متون تاریخی آمده است که پس از قتل عام سخت مغولها از مردم نیشابور در کوره راهی سربازی مغولی چند ایرانی فراری را دید، آنان را متوقف کرد تا بکشند ولی متوجه شد شمشیرش را همراه ندارد لذا به دور اسیران خطی کشید و از آنان خواست در آن دایره بمانند تا او برود و شمشیرش را بیاورد. آنان ایستادند و سرباز مغولی رفت شمشیرش را برداشت و برگشت و اسیرایی را که جرأت گذر از آن خط نکرده بودند به ترتیب گردن زد.

ضعف نفس رئیس جمهور آقای محمد خاتمی و گریز پیوسته او از مقابله با حریف داستانی است که بر هر کوی و برزن گفته میشود. نه تنها دانشجویان به صراحت در این مورد اعلامیه میدهند بلکه حتی وکلای مجلس و طرفداران سرسخت ایشان هم آشکارا از آن گلایه میکنند، از جمله شنیده ام هفته پیش که جمعی از یاران و دوستانش به دیدار ایشان رفته بودند، به هنگام خیرمقدم و دیده بوسی آقای رئیس جمهور به حجت الاسلام محسن کدیور به طنز میگوید میدانید در این دیار حتی دیده بوسی با متهم و مخالف هم جرم است؛ که یعنی من جسارت کردم و از خطر این عمل نهراسیدم. آقای کدیور هم در پاسخ به ایشان میگوید جرم بزرگتر در نزد مردم روبروسی با رئیس جمهوری است که به وعده هایش به مردم عمل نکرده است!

بهر حال سستی و بی‌عملی آقای خاتمی موردنظر این نوشته نیست، بلکه حرف آن است که این ضعف ویژه ایشان نیست بلکه به نظر میرسد مرض همگانی و فراگیر عموم اصلاح‌طلبان و جبهه دوم خرداد است، حتی کسانی از آنان که مطرود قدرت هستند. اشارتی چند کنم:

اصلاح طلبان درون حاکمیت

مجلس ششم به دنبال قولهایی که به مردم داده بود بر آن شد که با اصلاح قانون مطبوعات از فشار بر اهل قلم بکاهد که آیت الله خامنه‌ای در دوشنبه 17 مرداد 1379 با حکم حکومتی دستور فرمودند که وکلا لب فرو بندند و بیهوده خیال نکنند که مثل نمایندگان مجلس در کشورهای دموکرات سخنگوی مردم و صاحب قدرت قانونگذاری هستند. این تودهنی سخت بر جمعی از نمایندگان بسیار گران آمد و کم‌کم زبانشان به اعتراض گشوده و گشوده‌تر شد. سروصدا بالا گرفت. نمایندگان اصلاح طلب سخن از ایستادگی بر سر حقوق خود میکردند و ایادی ولی فقیه شاخ و شانه میکشیدند. هر روز آتش بیشتر زبانه میکشید و پرده‌ها بیشتر کنار میرفت تا روزی که بیم‌درگیری دو جناح با حمله چماقداران بسیار بالا گرفته بود.

در چنین اوجی بود که ناگهان دکتر رضا خاتمی نایب رئیس مجلس و رئیس جبهه مشارکت در کسوت یک سردار فاتح از مجلس بیرون آمدند و خطاب به طرفدارانشان فرمودند که با عقب نشینی خود جنبش اصلاحات را از خطر بزرگی رهانیدند. فرمودند که ما کشف کردیم که جمعی مسلح و آماده به ستیز در کوچه‌های اطراف مجلس جمع شده بودند تا اگر به حکم ولی فقیه خرده گرفته و از اطاعت کامل سرپیچی کنیم به مجلس حمله کرده و وکلا را دستگیر و مجلس را تعطیل کنند لذا بر آن شدیم با عقب نشینی خود و تسلیم شدن جلو این توطئه یا کودتا را بگیریم.

گاه انسان میاندیشد مگر ممکن است یک فرد یا گروه سیاسی این اندازه خام طبع باشد و بهترین فرصت تاریخی خود را برای پیروزی بی‌دردر بر حریف از دست بدهد. زیرا یا تمام ماجرای این مهاجمین یک بلوف سیاسی بوده که در آن صورت نمایندگان جناح اصلاح طلب با ایستادگی بر سر موضع خود قهرمانان ملی میشدند و دستهای پشت پرده هم رو میشد، یا این تهاجم یک برنامه واقعی بود که در آن صورت مجلس توسط نیروی نظامی و شبه نظامی در اختیار جناح اقتدارگرا اشغال میشد که در آن صورت نیروهای خوشونتگرا حکم مرگ سیاسی خود را امضاء کرده بودند. این گستاخی‌ای بود که شاه هم جسارت آن را نداشت. و آن هم در زمانی که جهان و تمام اربابان قدرت از دموکراسی دفاع میکنند - هر چند هم که این دفاع از سر منافع باشد تا صداقت -، چگونه در چنین زمانی حکومتی که با نیروهای قهریه، مجلس منتخب واقعی مردم را اشغال کرده بود امکان دوام داشت. آن هم حکومتی که تازه با مانورهای رئیس جمهور اصلاح طلبش تا حدودی از شر عواقب دادگاه میکونوس نجات پیدا کرده بود و عموم کشورهای نیرومند جهان هم آن را از دولتهای تروریستی جهان میدانستند.

چرا دکتر خاتمی و نمایندگان اصلاح طلب مانع شکست مفتضحانه رقیب شدند و از مقاومتی که به هیچ عنوان خلاف اصول اعتقادی آنان نبود خودداری کردند. مقاومتی که آنان را نزد مردم ایران و جهان به عنوان نیروی قانون خواه، مسالمت جوی، حق خواه و استوار در عقاید مطرح میکرد، بی‌آنکه با این عملشان یک گام از سیاست "آرامش فعال" خود تخلف کرده باشند و یا کلیت نظام را به خطر انداخته باشند و آب به آسیاب مخالفان حکومت ریخته باشند.

اگر گفته شود که امثال دکتر خاتمی سیاسیون ناپخته و تازه کار و بی‌تجربه‌ای بودند که در اثر شرایطی مثلاً برادر رئیس جمهور محبوب بودن، به این مقام رسیده بودند و لذا چنین اشتباهی کردند، پس چرا سیاستمداران کهنه‌کاری چون آیت الله کروبی رئیس مجلس و آقای بهزاد نبوی هم که به این جمع تعلق دارند به این عمل ناپخته تن دادند. و این سستی و ضعف را نه آن بار که بارها و بارهای دیگر هم تکرار کردند تا کارشان به آنجا رسیده که حال یکی یکی آنها را قوه قضائیه میگیرد و به زندان میفرستد. کاری که در اوج اختناق زمان شاه هم حتی تصورش را هم نمیشد کرد و در جهان امری است تقریباً بی‌سابقه!

اصلاح طلبان خارج از حاکمیت

اگر داستان این ضعف نفس‌ها و عقب‌نشینی‌های بی‌مورد و پیوسته منحصر به نیروهای درون حاکمیت بود، میشد بسیاری از فرضها را برای توجیه آن پذیرفت، از جمله این نظر شایع در جامعه که جنگ اصلاح طلبان با اقتدارگرایان یک جنگ زرگری بر سر تقسیم قدرت است، نه آن‌گونه که ادعا میشود یک جنگ بینشی که نیروهای مختلف جامعه را نمایندگی میکنند؛ و به قول معروف دست هر دو جناح در یک کاسه است و برای خام کردن مردم به ظاهر با هم دعوا میکنند. اما وقتی میبینیم که نیروهای اصلاح طلب

بیرون از حاکمیت و مبارزان در درون زندانها هم چنین میکنند متوجه میشویم مسئله به این سادگی نیست. مثالی چند بیاورم شاهد ادعا را.

دستگیری مهندس عزت الله سبحانی و شکنجه و آزار او مردم ایران و جهان را علیه اقتدارگرایان حاکم در ایران برانگیخته بود و همه جا سخن از بیداد آنان میرفت. گفته میشد که مهندس سبحانی را سخت شکنجه کرده اند و یا با داروهای ویژه و ناشناخته او را از خود بیگانه کرده اند تا طوطی وار آنچه را مامورین امنیتی به او دیکته میکنند بازگو کند. در چنین شرایطی بود که دکتر یدالله سبحانی پدر او که دوست و دشمن برای او احترام بسیار قائل هستند، و سمبل شرافت و پاکدامنی و مقاومت در صحنه سیاست ایران است، پیرمرد 90 ساله ای که از جوانی با جور و ستم حاکمان مبارزه کرده است، اعلام کرد که به مجلس می رود و در آنجا تحصن میکند تا عمق این فاجعه را بر جهانیان افشا کند، و اعلام داشت که این عمل را نه به خاطر علاقه پدر به فرزند، بلکه به عنوان دفاع از حقوق کلیه مبارزین سیاسی انجام میدهد.

سروصدای این عمل انسانی و سیاسی که در اینترنت و نشریات مختلف و سایر وسایل ارتباط جمعی هر لحظه بالاتر و بالاتر میگرفت مردم بسیاری را سخت به هیجان آورده بود. حتی تازه کاران میدان سیاست هم میدانستند که این عمل ایشان ضربه سنگینی به دشمنان آزادی و آزادیخواهی در ایران وارد میکند و هر روز که این پیر محترم نود ساله بیشتر در تحصن بماند موج اعتراض ها و خشم مردم بالاتر میگردد و حکومت ناگزیر میشود با پذیرش شکستی مفتضحانه عقب نشینی کرده و مهندس سبحانی و یارانش را آزاد کند. یا باید با استفاده از قوه قهریه این پیر دیر سیاست ایران را از خانه ملت بیرون آورده و روانه زندان کند که در آن صورت با چنان موج اعتراضی در جهان مواجه میشود که ناگزیر به تسلیم میشود. و اگر چنین میشد در هر دو صورت پایانی میشد بر موج دستگیری ها، و نظام هرگز چنین بی مهابا اینهمه افراد ملی مذهبی را دستگیر و روانه زندانها نمیکرد.

ولی چند ساعت بعد شنیدیم که دکتر سبحانی بدون مقاومتی و با یک وعده توخالی سیاستمداری کهنه کار، یعنی آیت الله کربوبی رئیس مجلس، به خانه بازگشتند. وعده ای چنان بی مایه که حتی قول خلاص زندانیان را هم شامل نمیشد، یک دیدار تعارف آمیز و ابراز همدردی و در حقیقت یک ژست سیاسی خوب و حساب شده برای آیت الله کربوبی، که یعنی او از سلاک اقتدارگرایان نیست. تلخ تر آنکه شنیدم آقای کربوبی برای همین دیدار بی بو و رنگ و بی مایه هم، دکتر سبحانی را سه ساعت به انتظار گذاشته است و تنها بعد که خبر این عمل توهین آمیز ایشان به بیرون درز کرد، از بیم آبرو، رئیس دفترش به وسایل ارتباط جمعی گفت که آیت الله کربوبی با احترام بسیار به دیدار دکتر سبحانی رفتند. بدین سان حاصل این عمل انسانی و ژست سیاسی بسیار کارآمد نه یک پیروزی سیاسی برای نیروهای ملی - مذهبی و بویژه نهضت آزادی ایران که یک تحقیر و سرشکستگی بسیار بود و یک بار دیگر ملت از عمل این مبارزان سرخورده و ناامید شد.

آخرین ماجرا از این سلسله اقدامات نیروهای ملی مذهبی جریان محاکمات آنان و بویژه دادگاه اعضای نهضت آزادی بود. مبارزانی که بسیارشان در دوران حکومت شاه و جمهوری اسلامی هر دو به زندان رفته بودند، از جمله مهندس صباغیان در زیر سخت ترین شکنجه های هر دو نظام چون کوه بر جایی ایستاده بود و در عمل ثابت کرده بود که از طوفان نمیهراسد، نزدیک به صد نفر از آنان را ظرف چند روز از شهرهای مختلف دستگیر کردند و به زندان انداختند و توهینها و شکنجه ها در حقتان روا داشتند. پس از آنکه اقتدارگرایان به همه نشان دادند قدرت در دست کیست، زیر فشار افکار مردم جهان، و به پیروی از سیاست همیشگی شان که این مخالفان را تا لب دره مرگ میبرند اما از آنجا به پایین پرتاب نمیکنند، با در نظر گرفتن اولویت ها و منافع خودشان هر کس را که صلاح دانستند با گرفتن وثیقه آزاد کردند - که هنوز هم متهمان نه آزادند و نه بیگانه بلکه بروند خانه و منتظر باشند تا هر وقت حکومتگران خواستند آنان را به دادگاه احضار کنند. البته سران و مهره های اصلی این جمع چون مهندس سبحانی، مهندس توسلی، مهندس صباغیان، حجت الاسلام اشکوری را نگه داشتند.

چند هفته پیش قوه قضائیه ناگهان اعلام داشت که از میان این جمع، افراد نهضت آزادی را جدا از دیگران و با هم محاکمه میکند اما در دادگاه هایی غیر علنی؛ و متهمان فریاد برداشتند که ما زندانیان سیاسی هستیم و طبق قوانین خودتان باید در دادگاه علنی و با حضور هیئت منصفه محاکمه شویم. اما هر چه زندانیان و وکلایشان بیشتر فریاد کردند تصمیم گیرندگان قوه قضائیه بیشتر بر آنها خندیدند. تا جایی که حتی گاه و کلاهی آنان را به جرم دفاع از موکل دستگیر و راهی زندان کردند. آخر آقای شاهرودی یا فرمانده ایشان آیت الله خامنه ای آنقدر خام طبع نیستند که بگذارند دادگاه علنی باشد تا مردم ببینند که مثلا با شریف ترین و معتبرترین قاضی و حقوقدان کشور در سن هشتاد و چهار سالگی یعنی آقای صدرحاج سید جوادی چه میکنند، یا فاش شود که بر سر مهندس توسلی و مهندس صباغیان و مهندس بازرگان چه بلاها که نیآورده اند؟

داستان این دادگاه ها، که روی دادگاه بلخ را سفید کرده اند، نیاز به تکرار ندارد. شهرت این بی دادگاه ها چنان جهان گیر شده که نه تنها مردم ایران صدها لطیفه و جوک برای آنها ساخته اند، بلکه عموم نشریات معتبر جهان هم قلابی بودن آنها را به مسخره گرفته اند و بارها نوشته اند که این دادگاه ها در نوع خود بی نظیر است و با هیچ معیار جهان پسندی آنها را نمیتوان دادگاه خواند. دادگاهی که، در آن قاضی دادستان هم هست، و از همان بدو شروع متهم را مقصر و گناهکار میخواند و در طول محاکمه هم برای اثبات نظرش با متهم جر و بحث میکند!

خلاصه پس از دو دهه تجربه و افشاگری های بسیاری که شده حال حتی ساده ترین مردم کوچ و بازار ایران هم میدانند که این دادگاهها سیاسی و ابزار اعمال قدرت هستند و احکام آنها بر مبنای مصالح سیاسی حکومتگران و از قبل تعیین میشود و هیچ ارتباطی به مسایل حقوقی و مدافعات متهم و وکیلش ندارد. حال سؤال آن است که چگونه است که این با تجربیگان سیاسی ما چنین غافلانه و ضعیف عمل میکنند و در این بازی شرکت میکنند در حالی که میدانند یک، مدافعات آنان در دادگاه هیچ تأثیری بر احکام دادگاه ندارد، دو به دلیل علنی نبودن دادگاهها افشاگری ای صورت نمیگیرد و حقایقی نو به گوش مردم نمیرسد. نه تنها تمکین آنان از قدرت، مجازات آنان را سبک تر نمیکند، بلکه به احتمال زیاد به حکم "اشک کباب باعث طغیان آتش است" وقتی آنان را ضربه پذیر و ضربه خور میبینند برای عبرت دیگر مبارزان آنان را سخت تر تنبیه میکنند. بنابر این چرا اینان با اعلام عدم صلاحیت دادگاه به صورت دسته جمعی و به عنوان سیاست کلی نهضت آزادی از حضور در دادگاه خودداری نکردند تا با این عملشان هم بر اعتبار سیاسی خود بیفزایند و هم بی ارزش بودن دادگاهها را بیشتر اعلام کنند. از همه مهمتر آنکه، این عمل آنان کاملاً با فلسفه مبارزاتی آنان یعنی مبارزه قانونی و بدون خشونت همخوانی داشت. اینان از رفتن به دادگاه چه چیزی را میخواستند به دست آورند که بار دیگر موج وسیع مردم ناراضی و بویژه جوانان را از خود ناامید کردند و بار دیگر به آنان گفتند، ما مثل آن نیشابوری ها آماده شهادت هستیم اما اهل مقابله با دشمن و حتی گریز از دست او نیستیم.

آیا فقط آقای خاتمی است که بر سر مواضع خود محکم نمیایستد و در نتیجه به قول دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف با عدم اعتراض به شکستن پیمانانه سبب تعطیلی میکند شده است؟ یا آنکه این ضعف نفس ها چنان قاعده شده که استثناهایی چون آقای طبرزدی عجیب و بیگانه مینمایند. اگر انحصارگران - پیرو فلسفه النصر به الرعب (پیروزی به ایجاد وحشت است) هستند و آشکارا به آن عمل میکنند، چرا اصلاح طلبان درون حاکمیت چنان عمل کرده اند که مردم و بویژه جوانان سرخورده شده اند تا جایی که خود سران اصلاح طلبان این روزها پیوسته اعلام خطر میکنند که ناراضیان کم کم در خارج از نظام تشکل مییابند و هشدار میدهند که اگر این روند ادامه یابد، نه از تآک نشان خواهد ماند و نه از تآک نشان! و بالاخره اگر حکومتیان ملاحظاتی خود را دارند اپوزیسیون بیرون از حاکمیت که اینهمه بلا را هر روز بر جان میخورد و زندان ها از آنان انباشته شده است، دیگر چرا از مقابله میگریزند. باز تکرار میکنم مقابله ای که در چهارچوب فلسفه اعتقادی آنان است و به هیچ عنوان سخن از قانون شکنی و براندازی و برخورد خشونت بار و یا مسلحانه نیست. آیا زمان آن نرسیده که اینان متوجه شوند که مظلومیت و اثبات حقانیت و آوردن حجت هم زمانی دارد و پس از آن باید برای گرفتن قدرت برنامه ریزی کرد و در مقابل خصم نه تنها ایستاد که حمله متقابل کرد.

اینان تا به کی میخوانند دنباله رو اصلاح گران درون حاکمیت باشند. در آن جناح با آنکه که سیاست آقای خاتمی و یارانش شکست خورده، هنوز آقای علوی تبار راه نجات را مذاکره با آقای خامنه ای و جلب یاری ایشان میدانند. گویی آقای محمد خاتمی که در شش سال گذشته بیشترین و بهترین تلاشها را در این مورد کرده اند، ره به جایی برده اند. این مبارزان جان باز و بی باکی که نشان داده اند از خطر کردن نمیهراسند چرا حتی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم عقب افتاده اند. آنها فریاد برداشته اند که سیاست آرامش فعال شکست خورده و زمان سیاست "بازدارندگی فعال" یعنی ایستادگی و مقاومت و رودررویی با نیروی مخالف تا حذف قهرآمیز خودشان از صحنه فرا رسیده است. آیا نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی مذهبی نمیدانند که مردم ناراضی صدها بار بیشتر به آنان اعتماد دارند تا سازمان مجاهدین انقلاب که به نظر میرسد اولاً این سیاست را از سر ترس و ناگزیری انتخاب کرده اند، زیرا حال به سراغ آنها آمده اند و میخوانند خود آنان را محاکمه کنند که متأسفانه نفراتی از آنان هم میدانند که آلودگی ها کرده اند و دادگاهها میتوانند آلودگیهای آنان را برملا کنند. ثانیاً به همین سبب هر لحظه این جماعت میتواند با اقتدارگرایان معامله کند و با گرفتن مصونیت دست از مخالفت بردارد و هر چه باشد سران این جماعت با سران اقتدارگرایان در جریان ایران یکی ست و در بسیاری از معاملات پشت پرده شریک قدیمی بوده اند و اصلاح طلبی بیشتر آنان واقعا از سر مصلحت خواهی و سودطلبی شخصی است.

کلام آخر آنکه نیروهای ملی مذهبی بویژه نهضت آزادی که به دلیل منسجم بودنش امکان عمل گروهی دارند نمایندگانشند که با این ضعف نفس ها و مجامله کردن ها و امید به معامله با صاحبان قدرت کردن ها گناه فجایع آینده کشور بر گردن آنان خواهد بود و تاریخ این سستی و غفلت را بر آنان نمیخشد.

وجود توده وسیع و ناراضی سرخورده از حکومت يك واقعت عینی است. اکثر این جماعت هم را جوانان تشکیل میدهند که به حکم طبیعتشان پر توان اما کم حوصله هستند. اینان اگر از اصلاح طلبان سرخورده میشوند به معنی آن نیست که مبارزه را رها میکنند. زیرا مبارزه در شرایط موجود کشور بیش از آنکه از يك فهم سیاسی و خواسته داوطلبانه سرچشمه بگیرد يك ضرورت شده است و با مشکلات وسیع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود، جوانان راهی جز برخورد با حاکمیت ندارند.

حال اگر این جماعت ناراضی رهبری مناسب و آگاه نداشته باشد بهترین ماده خام برای ایجاد آشوب و ویرانگری و عصیانهای کور سیاسی خواهند بود. توجه شود که آمریکا نیز حالا در قاره دیگر نیست، بلکه در جنوب و شرق کشورمان خیمه زده و حضور فعال دارد و هر لحظه خواهد میتواند در دسرهای بسیار بیافریند. مهمتر از آن اسرائیل است که به هیچ وجه نمیخواهد ایران دارای يك دولت مقتدر و سامان یافته بشود و به همین سبب با تمام نیرو سعی میکند مانع رابطه حسنه بین ایران و آمریکا بشود. حتی پس از جریان یازده سپتامبر تمام تلاش خود را کرده که توسط آمریکا ایران را سرکوب کند. تا جایی که شاهزاده رضا پهلوی را به برنامه های مختلف رادیو تلویزیونی فرستاد تا از زبان ایشان گفته شود که ایران در پشت این ماجرا است و آمریکا باید دولت ایران را سرنگون کند، که مسلما ایشان هم میدانستند این خواسته تحریک آمیز در این شرایط یعنی ویرانی، اگر نه نابودی ایران و تحمل خسارتي دهها برابر آنچه بر سر عراق وارد شد. این خواسته سیاسی مصداق کامل ضرب المثل "دیگی که برای من نميجوشد بگذار سر سگ در آن بجوشد"، بود.

نیروهای ملی مذهبی از جمله نهضت آزادی باید بدانند که ملت ایران و تاریخ بعدها آنان را مسئول فجایعی که پیش میآید خواهند دانست. اقتدارگرایان حکومتی نشان داده اند که حاضرند برای يك دستمال قیصریه را به آتش بکشند) آنان فهمی از منافع ملی، مصالح جامعه و حتی دین ندارند. آنان هستند که حاضرند آگاهانه و جمعی ناآگاهانه ایران و انقلاب آن را فدای خواسته های خود کنند و هرگونه مماشات با آنان، آنان را گستاخ تر میکند.

اگر آقای خاتمی روزگاری با بیلی میتوانست جلوی این هرزآب را بگیرد امروزه برای مهار آن به تراکتوری نیاز است و حال اگر نیروهای مسئول و آگاه با جسارت سیاسی و شهامت لازم کار آن تراکتور را نکنند، چند سالی بعد حتی با پیل هم نمیتوان جلوی این سیل را گرفت.